



Approaches in reducing the damage to the structuralist interpretation of the Qur'an

Farhad Ahmadi Ashtiani ^{a*}, Mohsen Biglari ^b

^a Ph.D. in Qur'an and Hadith Sciences, Researcher of the Future Research Office of the Supreme National Defense University, Tehran, Iran

^b Ph.D. in Civil Engineering, Faculty of Engineering, University of Tehran, Tehran, Iran

KEY WORDS

Quranic futurism
Phenomenology, The
nature of the Qur'an,
Structural
interpretation,
God's system

Received: 21 November 2022

Accepted: 27 August 2023

Article type: Research Paper

DOR:20.1001.1.28212754.1401.1.1.11.7

ABSTRACT

Structuralist interpretation is a new approach in the field of interpretation of the Qur'an, which seeks to discover the systematic relationship between the concepts raised in the verses of the Qur'an. This feature has made this interpretive approach to be noticed in the field of responding to emerging issues in the field of Quranic studies, such as the civilizational approach to the Quran and Quranic futurism, in which a systematic set of categories are discussed. But this new interpretation approach faces challenges due to the lack of organization of its methods and criteria. The impact of presuppositions formed on the basis of fragmentary interpretation, the failure to discover the central theme of long suras, the expression of similar central themes in different suras, the presentation of imposed structures and the suggestion of various structures for one surah by commentators are among these challenges. The current research, by validating the theoretical strength of the structuralist interpretation of the Qur'an, has dealt with the pathology of this interpretation approach and finding the root of its challenges. This study has made it clear that the weakness in the scientific support for the divine system and the place of the verses of the Quran in this system is the main origin of the challenges and the formation of damage to the structural interpretation. Considering the structuralist interpretation of the Qur'an as a scientific movement in the course of its development, this research has considered the occurrence of these damages as a natural thing and suggests solutions to overcome these challenges. The efforts made in the field of structuralist interpretation are in fact the first forerunners of this new interpretation approach in the field of interpretation tradition that is more than a thousand years old.

* Corresponding author.

E-mail address: farhadahmadi@ut.ac.ir

2023 Published by Arak University Press. All rights reserved.





رهیافت‌هایی در تقلیل آسیب‌های فراروی تفسیر ساختارگرایانه قرآن

فرهاد احمدی اشتیانی^{الف*}، محسن بیگلری^ب

^{الف} دکترای علوم قرآن و حدیث، پژوهشگر دفتر آینده پژوهی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران

^ب دکتری مهندسی عمران، دانشکده فنی دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده	واژگان کلیدی
تفسیر ساختارگرایانه رویکردی نوپدید در عرصه تفسیر قرآن است که به دنبال کشف ارتباط نظام‌مند بین مفاهیم مطرح در آیات قرآن است. این خصیصه باعث شده تا این رویکرد تفسیری در عرصه پاسخ‌گویی به مسائل نوظهور در حوزه مطالعات قرآنی که در آن‌ها مجموعه‌ای نظام یافته از مقولات مطرح هستند، مورد توجه قرار گیرد. اما این رویکرد تفسیری نو به دلیل سامان نیافتن روش‌ها و معیارهای خود با چالش‌هایی روبرو است. تأثیر پیش‌فرض‌های شکل گرفته بر اساس تفسیر غیر ساختارگرایانه، ناکامی در کشف موضوع محوری سوره‌های بلند، بیان موضوعات محوری مشابه در سوره‌های مختلف، ارائه ساختارهای تحمیل شده و پیشنهاد ساختارهای گوناگون برای یک سوره از سوی مفسران از جمله این چالش‌ها است. پژوهش حاضر که از روش کتابخانه‌ای در گردآوری داده‌ها و رویکرد توصیفی-تحلیلی بهره می‌برد، با صخه گذاردن بر استحکام نظری تفسیر ساختارگرایانه قرآن به آسیب‌شناسی این رویکرد تفسیری و ریشه‌یابی چالش‌های آن پرداخته است. این مطالعه روشن ساخته است که ضعف در پشتوانه دانشی نسبت به نظاماتی که خداوند در عالم قرار داده و جایگاه آیات قرآن در این نظامات، خاستگاه اصلی بروز چالش‌ها و شکل‌گیری آسیب‌های تفسیر ساختاری است. این پژوهش با توجه به تفسیر ساختارگرایانه قرآن به مثابه یک حرکت علمی قرار گرفته در سیر تطوّر و تکامل خود، بروز این آسیب‌ها را امری طبیعی قلمداد کرده و راه‌کارهایی را برای عبور از این چالش‌ها پیشنهاد می‌کند. کوشش‌های صورت گرفته در عرصه تفسیر ساختارگرایانه در حقیقت نخستین طلیعه‌های بروز این رویکرد نوین تفسیری در حوزه سنت تفسیری است که قدمتی بیش از هزار سال دارد.	انسجام معنایی آیات، پدیدارشناسی، چیستی قرآن، تفسیر ساختاری، ساختار سوره تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۵ مقاله علمی پژوهشی

۱. بیان مسأله

تفسیر ساختارگرایانه قرآن رویکردی نوپدید در عرصه تفسیر قرآن محسوب می‌شود. این تفسیر را می‌توان در دامنه‌های متفاوتی از آیات مانند آیات متوالی، سیاق آیات، سوره‌های قرآن، خوشه‌های سوره‌ای مانند سور مسبحات و کل قرآن دنبال کرد. تفسیر ساختارگرا تفسیری است که در پی کشف معنای کلام الهی بر اساس ساختارهای مختلف متن قرآن در این دامنه‌های آیاتی است. در دامنه سوره‌ای که این اثر معطوف به آن است، هر یک از سوره‌های قرآن به عنوان یک متن منسجم دارای یک موضوع محوری است و موضوعات خردتر مطرح در سوره در جهت تبیین موضوع

محوری سوره با یکدیگر ارتباط نظام‌مند دارند. مطابق با این رویکرد هر سوره یک سخن کامل است که نکته‌ای را در ارتباط با موضوع محوری خود فروگذار نکرده است. واژگان، عبارات و آیات سوره نیز در پرتو ساختار حاکم بر آن و در فضای کلی سوره معنا می‌یابند.

حل مسائلی که در آن‌ها مجموعه‌ای نظام یافته و به هم پیوسته از مقولات متعدّد مطرح هستند، شیوه‌ای متفاوت در مواجهه با قرآن را طلب می‌کنند. شناخت مجموعه نظام‌مند از عناصر مفهومی، اقتضا می‌کند تا در قرآن به دنبال کشف ارتباط بین مفاهیم و در نهایت ساختار حاکم بر آن‌ها باشیم. رویکرد غیر ساختارگرایانه در شناخت نظام‌مند و ساختاریافته مفاهیم قرآنی کم‌توفیق است. اما در ساحت رویکرد ساختارگرایانه در تفسیر قرآن، با تأکید بر وجود نظام در آیات و مفاهیم مطرح در قرآن، مسیر دست یافتن به چنین شبکه‌های ساختارمند از مفاهیم قرآنی هموارتر به نظر می‌رسد. اما این رویکرد به رغم اتقان مبانی نظری خود (احمدی اشتیانی، ۱۴۰۰) هنوز نتوانسته است در ارتباط با این مسائل تبیینی در خور از قرآن به دست دهد و نظریات قرآن پایه تأثیرگذار در این موضوعات استخراج کند. این رویکرد هنوز نیازمند آزمودن روش‌های مختلف در راستای کشف و تدوین روش‌های کارآمد، برطرف کردن موانع و به حداقل رساندن آسیب‌های موجود است. نوشتار حاضر به مطالعه چالش‌های پیش رو در جهت گذار به تفسیر ساختارگرایانه قرآن پرداخته و کوشیده تا ضمن ریشه‌یابی این چالش‌ها، راهکارهایی برای عبور از آن‌ها پیشنهاد دهد.

۲. ساختارمندی سوره‌های قرآن در دیدگاه دانشمندان

موضوع انسجام و تناسق متن قرآن، از زمان نزول این کتاب آسمانی مطرح بوده است. سیوطی در کتاب الدر المنثور گزارشی را نقل می‌کند که مطابق آن جماعتی از یهود در گفتگوی خود با رسول الله ص علّت ایمان نیاموردن به ایشان را عدم تناسق قرآن بیان می‌کنند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۰۲/۴)

در آثار پیشینیان، ریشه‌های نگاه ساختارگرایانه به قرآن را تحت عناوینی مانند «علم مناسبت» می‌توان یافت. سیوطی علم مناسبت را علم شریفی می‌داند که مفسران از فرط دقیق بودن آن به آن اعتنا نمی‌کنند. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۱۶/۲) فخر رازی اکثر لطائف قرآن را در ارتباطات و ترتیب اجزاء آن می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۱۰/۱۰) و نظم و ترتیب آیات را یکی از وجوه اعجاز قرآن می‌داند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰۷/۷) ابن عربی ارتباط بین آیات قرآن را علم عظیمی می‌داند که چون اهلی برای آن نمی‌یابد آن را به خداوند باز می‌گرداند. (زرکشی، ۱۳۹۱: ۱۳۲/۱)

در دوران معاصر از نخستین کسانی که بر نظریه انسجام و وحدت موضوعی هر یک از سوره قرآن تأکید کرد، اشرف علی تهانوی در تفسیر «بیان القرآن» بود. علاوه بر این اثر می‌توان به آثار تفسیری دیگری اشاره کرد که از رویکرد ساختاری در تفسیر قرآن بهره برده‌اند. از این جمله می‌توان به «الاساس فی التفسیر» اثر سعید حوی، «فی ظلال القرآن» اثر سید قطب، «تدبر القرآن» اثر امین احسن اصلاحی، «التفسیر البنائی» اثر محمود بستانی، «المیزان» اثر علامه طباطبایی، «تفسیر کاشف» اثر سید محمدباقر حجتی و بی‌آزار شیرازی، «نظام القرآن و تاویل الفرقان بالفرقان» اثر عبدالحمید فراهی، «النباء العظیم» اثر محمد عبد الله دزّاز و «تفهیم القرآن» اثر ابوالاعلی مودودی اشاره کرد.

موضوع ساختارمندی قرآن در میان خاورشناسان نیز مطرح است. آرتور جان بری که خود ترجمه‌ای از قرآن به دست داده است، قرآن را کلامی پریشان می‌داند. (فقهی‌زاده، ۱۳۷۴: ۱۴۴) گلدزیهر معتقد است قرآن آمیخته از قالب‌هایی

است که تفاوت‌های بنیادین با یکدیگر دارند. (گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۱۹/۱) ریچارد بل جمع قرآن را در دوران بعد از رحلت رسول الله ص می‌داند (بل، ۱۳۸۲: ۴۵-۴۲) و معتقد است به ندرت می‌توان در طول بخش عمده‌ای از يك سوره اتساق و انسجام معنائی مشاهده کرد. (خرمشاهی، ۱۳۶۷: ۹) جان ونزبرو قرآن را متنی پرتکرار و پر ابهام و ناپیوسته می‌داند. (نیل‌ساز، ۱۳۸۸: ۱۵۴)

اما در سوی دیگر، تفسیر ساختارگرایانه قرآن در دوران معاصر مورد توجه برخی از قرآن پژوهان غربی قرار گرفته است. نیل رابینسون کوشیده تا قرائتی منسجم از سوره مائده به دست دهد. (رابینسون، ۱۳۹۱) میشل کوپیرس نیز با استفاده از روش‌های تحلیل بلاغی به بررسی ساختار این سوره پرداخته است. (مکوند، ۱۳۹۴) نیپورت نیز در پژوهش خود سوره‌های مکی قرآن را با فرض آن که هر کدام از این سوره‌ها یک کلیت ادبی معین دارد، مورد بررسی قرار داده است. (همان) ژاک آگوستین برک معتقد است اگر چه در ابتدا متن قرآن پراکنده و بی انسجام به نظر می‌رسد اما دارای یک نظم معنایی و باطنی است. (برک، ۱۳۷۹: ۳۳)

قرآن پژوهان ساختارگرا در آثار خود، به بیان مفهوم ساختارمندی سوره‌های قرآن پرداخته‌اند. دژاز نحوه ارتباط میان آیات درون یک سوره را مانند ارتباط بین اعضای بدن می‌داند که به رغم تفاوت‌هایی که در وظایف خود با یکدیگر دارند، در کمک با یکدیگر به دنبال انجام عمل واحدی هستند. (دژاز، ۱۴۲۶: ۱۹۲-۱۸۸) مدنی نیز معتقد است هر سوره دارای روحی است که در تمام آیات آن سوره که به مثابه کالبد آن هستند، جاری است. (مدنی، ۱۹۹۱: ۵)

سید قطب معتقد است هر سوره دارای يك محور اصلی است که بر تمام موضوعات داخل آن سایه می‌اندازد و روند سوره را به گونه‌ای در می‌آورد که در برگرفته این موضوعات از زوایای معینی باشد. (سیدقطب، ۱۳۸۶: ۵۳/۱) بستانی نیز معتقد است هر سوره یک پیکره یا ساختمان است که به دقت و با اتقان سامان یافته است. (بستانی، ۱۴۲۴: ۷/۱) بازگان نیز هر سوره را «مجموعه مطالبی که پیرامون یک موضوع بوده و حقیقتی را از زاویه بخصوص بررسی نماید» می‌داند. (بازگان، ۱۳۷۲: ۵)

محمد خامه‌گر در کتاب خود با عنوان «ساختار هندسی سوره‌های قرآن»، ساختارمند بودن سوره‌ها را این‌گونه توضیح می‌دهد: «هر سوره دارای يك هدف اصلی است و محتوای سوره با محورها و مقاصد فرعی قابل تفکیک است و هر دسته از آیات به لحاظ تناسب درونی و ارتباط نزدیکی که با یکدیگر دارند، ذیل يك محور فرعی قرار می‌گیرند. این محورها در يك نکته اصلی و اساسی که هدف و غرض اصلی سوره را تشکیل می‌دهد، مشترک‌اند. بنابراین لازمه طبیعی اعتقاد به ساختار هندسی سوره‌ها این است که به ارتباط ارگانیک و منطقی آیات با یکدیگر معتقد باشیم. به گونه‌ای که بتوان در يك نمودار درختی همه آیات را از طریق محورها و عناوین فرعی به يك عنوان و موضوع اصلی متصل نمود». (خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۲۰)

مطالعه این نظرات نشان می‌دهد، اگر چه از ساختارمندی سوره‌ها با واژگان متفاوتی چون انسجام درونی سوره‌های قرآن، نظم قرآن، ساختار سوره‌های قرآن، ساختار هندسی سوره‌ها، وحدت موضوعی سوره‌ها، مناسبت میان آیات و ... نام برده شده است، اما مفاهیم مطرح شده در این حوزه همگرا است.

۳. شناخت نظام عالم، پشتوانه ضروری تفسیر قرآن

در یک نگاه کلی، قرآن توصیف‌گر نظاماتی است که خداوند در عالم قرار داده است. هر آیه از آیات این کتاب آسمانی

بخشی از این نظامات را که بسیار گسترده و پیچیده است، شرح می‌دهد. دانش نسبت به نظام عالم یعنی اینکه بدانیم هدف غایی خداوند از آفرینش هستی و انسان چیست، او چه برنامه و مسیری برای رساندن به آن هدف غایی قرار داده، برنامه خود را چگونه و در طی چه مقاطعی به پیش می‌برد و از چه ابزاری در این مهم استفاده می‌برد، بخش‌های کلان و خرد نظامی که او ایجاد کرده چیست، قوانین و سنت‌های حاکم بر هر بخش کدام است و انسان در هر کدام از این بخش‌ها و مقاطع چه رفتاری باید داشته باشد.

در تفسیر قرآن ضروری است تا مفسر از دانش پیشینی نسبت به این نظام بهره‌مند باشد و در فرایند تفسیر به عنوان نخستین قدم در تفسیر هر آیه به مشخص کردن جایگاه آن آیه در نظام عالم بپردازد. چرا که آن آیه با توجه به منطقی و قوانین بخشی از نظام عالم که به آن تعلق دارد، معنا می‌یابد. ناگفته روشن است که اگر آیه‌ای که فرضاً به توصیف بخشی از قیامت می‌پردازد، دنیایی تلقی کنیم و با قوانین مادی حاکم بر دنیا آن را تفسیر کنیم، در فهم آیه خطا خواهیم داشت. علاوه بر این اگر مفسر نداند آیه یا سوره‌ای که با آن مواجه است کدام بخش از نظام عالم را توضیح می‌دهد، در کشف ارتباط میان آیات و ساختار حاکم بر سوره توفیق نخواهد یافت. مهم‌ترین آسیب در تفسیر ساختارگرایانه قرآن بهره نبردن از دانش نسبت به نظام عالم و تعیین نکردن جایگاه آیات در این نظام است و سایر آسیب‌های این رویکرد تفسیری، ریشه در این آسیب دارند.

برای فهم نظام خداوندی باید از قرآن و عترت بهره گرفت. در شرایطی که دسترسی به عترت مقدور نباشد، بهره بردن از روایات در جهت فهم نظام خداوندی به دلیل عواملی مانند تقطیع روایات، نقل به مضمون و بیان مناسب با فهم مخاطب چندان راهگشا نخواهد بود. اما قرآن به دلیل حفظ متن و ساختار خود در این راستا جایگاه ممتازی دارد. بر این اساس شناخت نظامی که خداوند در عالم قرار داده، از طریق قرآن حاصل می‌شود. مفسر با دانش ابتدایی خود نسبت به نظام عالم سراغ قرآن می‌آید و برداشت‌هایی می‌کند. برداشت‌هایی که خود باعث تقویت دانش مفسر نسبت به نظام خداوندی در عالم می‌شود. حال مفسر با سطح بالاتری از دانش به نظام عالم، برداشت‌های افزون‌تر و قوی‌تری از قرآن خواهد داشت. اینچنین است که مفسر در رجوع خود به قرآن نو به نو بر دانش خود نسبت به نظام عالم می‌افزاید و پیوسته برداشت‌های عمیق‌تری از قرآن به چنگ می‌آورد.

تفاسیر ساختاری سوره هود و تلاش مفسران ساختارگرا در تعیین جایگاه زمانی وقوع انذارها و بشارت‌های مطرح شده در آیات آغازین این سوره، نمونه خوبی برای مطالعه تأثیر غفلت از دانش نظام عالم در ناکامی در کشف ساختار حاکم بر سوره‌های قرآن است. در آیات ابتدایی این سوره خداوند سخن از ارسال رسول به میان می‌آورد و بعد از آن پاداش کسانی را که به انذارهای رسول توجه کرده‌اند و عذاب کسانی را که از این انذارها روی گردانده‌اند، بیان می‌کند. [هود ۴-۱]

مسئله مهم در این آیات که در کشف موضوع محوری سوره نقش بسزایی دارند، تعیین جایگاه زمانی عطای پاداش‌های خداوند یعنی «يُمَتِّعُكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» و زمان وقوع عذاب مطرح شده در این آیات یعنی «عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ» است. با تعیین جایگاه زمانی این مقولات، مشخص خواهد شد که سوره هود متوجه کدام مقطع از مقاطع زمانی پیش رو در آینده است. مفسران ساختارگرا نیز با درک اهمیت این موضوع در کشف ساختار سوره هود، کوشیده‌اند تا جایگاه زمانی این مقولات را تعیین کنند. این مفسران «متاع حسن» را نعمات دنیوی و ظرف تحقق

ایتای فضلِ هر صاحب فضل به او را قیامت می‌دانند. (بقاعی، بی‌تا: ۲۲۸/۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱۲/۱۰-۲۰۹؛ حوی، ۱۹۹۱: ۲۵۳۲/۵)

اما در آثار این مفسران هیچ استدلالی مبنی بر اینکه «يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» در قیامت واقع می‌شود، دیده نمی‌شود. تنها دلیل ایشان آن است که چون این وقایع در دنیا امکان تحقق ندارند، ناگزیر در قیامت باید واقع شوند. در این دیدگاه که بر آمده از بی‌اعتنایی به مقاطع پیش رو در نظام عالم است، بعد از پایان دنیا قیامت رخ خواهد داد. بنابراین هر موضوعی که در دنیا امکان وقوع ندارد یک موضوع قیامتی است. به طور کلی در سنت تفسیری، آیاتی که مربوط به دنیا نباشد، به صورت پیش‌فرض مربوط به قیامت دانسته می‌شود. در این دیدگاه قرآن حداکثر جز چند آیه بسیار محدود درباره وقایع آخرالزمان [نمل، ۸۳]، ظهور امام زمان عج [اعراف، ۱۲۸]، و دوران‌های متعدد نفخ صور در آینده [نمل، ۸۷]، هیچ تبیینی از این وقایع ارائه نداده است. این در حالی است که به گواه آیات پر شماری در قرآن که در آثار مفسران نیز به آن پرداخته شده است، علاوه بر قیامت مقاطع متعدد دیگری در آینده پیش روی انسان قرار دارد. مطابق دیدگاه قرآنی، قبل از رسیدن به قیامت مقاطع متعددی را پیش رو خواهیم داشت. خداوند دنیا را از شرایط و قوانین فعلی خود وارد شرایط آخرالزمان می‌کند که وقایع متعددی در آن به وقوع خواهد پیوست. بعد از آن با ظهور امام زمان عج جنگ‌های جبهه حق و باطل آغاز خواهد شد که تا چیره شدن جبهه حق امتداد خواهد یافت. بعد از ظهور امام زمان عج، دوران نفخه فرغ آغاز خواهد شد که در آن تمام آسمان‌ها و زمین دچار تحولات بسیار عظیمی خواهند شد. بعد از این همه نفخه صعق در آسمان‌ها و زمین زده خواهد شد و مقطع جدیدی آغاز خواهد شد و بعد از پایان آن مقطع است که نوبت برپایی قیامت فرا می‌رسد.^۱

بنابراین با توسعه نگاه به نشئات و مقاطع پیش رو به آنچه در قرآن توضیح داده شده است، گزینه‌هایی بیش از تک گزینه قیامت برای جایگاه زمانی آیات توصیف‌گر آینده در پیش روی مفسر قرار می‌گیرد. از این رو عدم امکان تحقق دنیایی یک آیه دیگر نمی‌تواند دلیلی بر قیامتی بودن آن آیه باشد. بلکه تنها می‌توان حکم کرد که آن موضوع یک موضوع آخرتی [در مقابل دنیایی و نه به معنای قیامتی] است. اما یافتن جایگاه دقیق وقوع آن موضوع در میان مقاطع متعدد پیش رو نیاز به اقامه برهان دارد.

۴. تأثیر پیش‌فرض‌های شکل‌گرفته بر اساس تفسیر غیر ساختارگرایانه

نادیده گرفتن تأثیر پیش‌فهم‌ها و پیش‌فرض‌ها در فرایند فهم و تفسیر قرآن از جمله موانع پیش رو برای دست یافتن به ساختار سوره‌های قرآن است. فهم و تفسیر یک متن از جمله قرآن متأثر از پیش‌فرض‌ها و پیش‌دانسته‌های مفسر است. مستقل از چگونگی تأثیر پیش‌فهم‌ها در تفسیر متن، این موضوع قابل توجه است که به دلیل غالب نبودن گفتمان ساختارگرایی در میان مفسران پیشین، عمده پیش‌فرض‌های متداول در سنت تفسیری بر پایه نگاه غیر ساختاری به آیات قرآن شکل گرفته‌اند. به بیان دیگر مفسران قرن‌ها قرآن را منهای ساختار آن شناخته‌اند و شناسانده‌اند. لذا پالایش، تنقیح و به حداقل رساندن پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌های شکل‌گرفته در سنت تفسیری، در مرحله کشف ساختار سوره از فرایند

۱. نگاه قرآنی به نشئات پیش رو به همراه بررسی آراء مفسران در مقاله زیر قابل مطالعه است؛

احمدی آشتیانی، فرهاد و دیگران، جایگاه زمانی نفخ صور در قرآن؛ کاوشی جهت دستیابی به تصویر قرآنی از مقاطع آینده، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صص ۷۵-۹۰

تفسیر ساختاری ضروری به نظر می‌رسد.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که مراد از پیش‌فرض‌ها در این مقال پیش‌فرض‌های بنیادین تفسیر مانند وحیانی بودن قرآن یا عدم تحریف آن، که ریشه در علوم دیگری مانند کلام دارند، نیست. بلکه مراد از آن برداشت‌های صورت گرفته از آیات قرآن توسط مفسران است که بر اثر قرن‌ها فعالیت تفسیری تولید و انباشته شده و امروزه در سنت تفسیری بی آن که دلیلی بر صحت آن‌ها اقامه شود به صورت گزاره‌هایی مسلم پذیرفته شده و چونان پیش‌فرض‌هایی پایه استدلال‌های مفسران در فرایند تفسیر قرآن قرار می‌گیرند. پیش‌فرض قیامتی بودن مصادیق واژه‌هایی مانند «الساعه» و «الآخره» از جمله این فرض‌های تفسیری مسلم‌انگاشته شده است.

کنار قرار دادن پیش‌فرض‌ها، رویکرد مواجهه با سوره‌های قرآن را تا حدی به یک رویکرد پدیدارشناسانه نزدیک می‌کند. رویکرد پدیدارشناسی در مقابل رویکرد طبیعی (natural attitude) معنا می‌یابد. رویکرد طبیعی، رویکردی آغازین و بنیادی است که در آن انسان از دیدگاه پیش‌داشت (default) خود، که شامل پیش‌داوری‌ها و پیش‌فهم‌هایی است، با واقعیت‌ها و گونه‌های مختلف اعیان خارجی مواجه می‌شود. (ساکالوفسکی، ۱۳۹۵: ۹۹) در رویکرد طبیعی، تجربه آگاهانه با باورهای ضمنی و فرض‌های از پیش بدیهی انگاشته شده همراه است. این باورهای ضمنی و از پیش بدیهی انگاشته شده که بر فهم و تلقی انسان از واقعیت‌های خارجی تاثیر گذار هستند، نه تنها در علوم مختلف مورد پذیرش قرار گرفته‌اند بلکه در زندگی روزمره نیز نفوذ پیدا کرده‌اند. از همین رو این رویکرد را رویکرد طبیعی می‌نامند. در مقابل در رویکرد پدیدارشناسی، دور بودن تجربه آگاهانه از پیش‌فهم‌ها و پیش‌فرض‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد. (زهاوی، ۱۳۹۲: ۱۱۶)

تغییر نگرش از رویکرد طبیعی به سوی رویکرد پدیدارشناسانه، فروکاست پدیدارشناسی (phenomenological reduction) نامیده می‌شود. فروکاست پدیدارشناسی نیازمند آن است که کلیه معارف نظری، فرضیه‌ها، پیش‌فهم‌ها، پیش‌داوری‌ها و آن‌چه دیگران درباره شیء مورد مطالعه گفته‌اند، که در رویکرد طبیعی از دریچه آن‌ها با واقعیت‌ها مواجه می‌شویم، کنار گذارده شود. در پدیدارشناسی این طرد و حذف، اپوخه (Epoche) یا تعلیق نامیده می‌شود. در اپوخه تمام باورها و پیش‌فرض‌های موجود در رویکرد طبیعی در پرانتز قرار می‌گیرد (Bracketing) و این به معنای تعلیق هر گونه حکم و تصدیقی است که مقتضی اعتقاد ما به چگونگی تحقق وجودی اشیاء است. (ریخته‌گران، ۱۳۸۹: ۳۸) بر اساس اصول رویکرد پدیدارشناسی، تعلیق یا اپوخه به معنای نفی واقعیت یا مورد شک قرار دادن آن نیست بلکه صرفاً به معنای بی‌پیش‌فرض‌بودگی (Presuppositionlessness) و بی‌طرفی در مواجهه با واقعیت است. (زهاوی، ۱۳۹۲: ۱۱۸)

رویکرد پدیدارشناسانه می‌تواند با زدودن پیرایه پیش‌فهم‌ها و پیش‌فرض‌ها، در کشف ساختار سوره‌های قرآن کارآمد باشد. اما امکان بهره بردن از آن در مقام تفسیر قرآن نیاز به تأمل بیشتری از سوی اندیشمندان این حوزه دارد. از جمله اندیشمندانی که کوشیده تا خوانشی پدیدارشناسانه از سوره‌های قرآن به دست دهد، درباره لزوم اتخاذ رویکردی پدیدارشناسانه به قرآن می‌نویسد: «اگر چه از صد سال پیش تلاش‌های بسیاری برای خوانش و تفسیر قرآن توسط مسلمانان نواندیش انجام گرفت که منجر به جنبش‌های فکری و انقلاب‌های آزادی بخش ضد استعماری شدند، اما این تلاش‌ها هنوز راهی به جایی نبرده و حتی شوربختانه در خوانش ناستوار و غیر روشمند به پدیده‌ای چون بنیادگرایی راه

یافته است. در این میانه برای ما اتخاذ و تکیه بر روش پدیدارشناسانه، تلاش و کوششی است برای عبور از این بن بست و انسداد معرفتی». (معتمد دزفولی، ۱۳۹۶: ۱۱)

در یکی دیگر از محدود پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه، در خصوص مزایای پرداختن به رویکرد پدیدارشناسی در مواجهه با قرآن چنین آمده است؛ «این رویکرد در مقابل رویکردی که ثقل مباحث را بر احادیث و پیش‌فرض‌های شکل گرفته در سنت تفسیری قرار می‌دهد، می‌تواند قابلیت طرح موضوع امامت را در گفتمان‌های برون مذهبی شیعه و در برابر جریان قرآن بسندگی در میان شیعیان که به منابع حدیثی به دیده تردید می‌نگرد و مستمراً بر خیل احادیث غیر قابل اعتماد می‌افزاید، فراهم آورد». (احمدی آشتیانی و خوش‌منش، ۱۳۹۷)

۵. پیکره موضوع محوری و موضوعات خُرد سوره

نگاه به آثار تفسیری تألیف یافته بر اساس رویکرد ساختارگرایانه، آسیبی را در این رویکرد تفسیری آشکار می‌سازد که از نگاه ناقدان این رویکرد نیز مخفی نمانده است. این آسیب در ارتباط با کشف موضوع محوری سوره‌های بلند قرآن نمایان می‌شود. چرا که خداوند در این سوره‌ها موضوعات مختلفی را از مبانی اعتقادی، سرگذشت اقوام پیشین، احکام فقهی و غیر آن در کنار یکدیگر بیان کرده است. از نگاه منتقدان تفسیر ساختارگرایانه پراکنده بودن موضوعات در این سوره کاملاً آشکار است و هر کوششی برای ایجاد پیوند میان این سوره‌ها و ارائه موضوع محوری به گونه‌ای که تمام موضوعات مطرح شده در آن‌ها را پوشش دهد، کوششی بی‌فایده و بی‌سرانجام است.

شوکانی در کتاب تفسیر خود، ضمن تفسیر آیات سوره بقره به این موضوع اشاره می‌کند. او پراکنده بودن موضوعات مطرح در این سوره را کاملاً آشکار می‌داند و تلاش مفسرانی را که به دنبال معرفی موضوع محوری برای هر سوره هستند، تلاشی بی‌فایده و تکلف‌آمیز می‌خواند. (شوکانی، بی‌تا: ۸۵/۱) این موضوع در آثار منتقدان معاصر نیز دیده می‌شود. برخی از این منتقدان دستیابی به موضوع واحد در سوره‌های بلند قرآن را گاه دشوار دانسته‌اند؛ «در طبقه‌بندی سوره‌های قرآن با عناوینی چون سوره‌های طوال و سوره‌های مئین مواجه هستیم. دستیابی به موضوع واحد در این سوره‌های طولانی بس دشوار و آمیخته با تکلف است». (حسینی، ۱۳۹۴: ۲۰۱)

جهت تبیین بیشتر این آسیب آراء سید قطب در تفسیر سوره آل عمران قابل تأمل است. وی موضوع محوری سوره را توحید می‌داند (سید قطب، ۱۳۸۶: ۳۹۰/۱) و آن را دارای چهار مقطع پیکار جدلی مسلمانان با اهل کتاب، پیامدهای جنگ احد، سر باز زدن اهل کتاب از پیمان‌های خود و سیمای حال مؤمنان با پروردگارشان می‌داند. (سید قطب، ۱۳۸۶: ۵۵۳-۳۴۸/۱) اما موضوع اصلی که او برای این سوره بیان می‌کند، هم‌خوان با موضوعات فرعی مقاطع چهارگانه سوره به نظر نمی‌رسد و ارتباط «پیکار جدلی مسلمانان با اهل کتاب» و «ماجرای جنگ احد» با مقوله توحید خداوند در این سوره به روشنی ترسیم نمی‌شود.

در حقیقت موضوع محوری کلام، شامل تمام موضوعات خرد و به‌ظاهر پراکنده‌ای است که در کلام وجود دارد. موضوع محوری کلام مانند رشته تسبیحی تمام موضوعات خرد کلام را به هم مربوط می‌سازد. موضوعاتی که در نگاه نخست پراکنده و بی‌ارتباط با یکدیگر به نظر می‌رسند، اما تمام آن‌ها اعضای یک پیکره را تشکیل می‌دهند و در کنار یکدیگر اجزاء موضوع اصلی کلام را از زوایای مختلف شرح می‌دهند تا جایی که نبود هر کدام از آن موضوعات خرد، سبب می‌شود که بخشی از موضوع اصلی کلام تبیین لازم را نیابد.

اینکه سوره‌های بلند قرآن حاوی موضوعات متعددی هستند، نمی‌تواند ما را به این نتیجه برساند که در این سوره‌ها موضوع محوری وجود ندارد. سوره‌های قرآن نیز مانند هر کلام صادر شده از سوی عاقلان، به مانند یک پیکره از بخش‌های متعددی تشکیل شده‌اند. اجزایی که شبیه به یکدیگر نیستند و به موضوعات مختلفی اختصاص داده شده‌اند، اما تمام این بخش‌ها کاملاً در ارتباط با یکدیگر پیکره واحدی را شکل می‌دهند و کلام ساختارمندی را به وجود می‌آورند که در آن تمام موضوعات خرد تحت یک عنوان محوری و شامل گرد هم می‌آیند.

البته نباید از نظر دور داشت که یافتن موضوع محوری برای سوره قرآن و به طور خاص برای سوره‌های بلند این کتاب آسمانی دشوار است و مفسران بزرگ ساختارگرا علی‌رغم تمام کوشش‌های خود، گاه در کشف موضوع محوری یک سوره ناکام مانده‌اند. آن چنان که خود نیز به این موضوع معترف هستند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۳/۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۰۰/۱)

مقدم بر کشف ارتباط بین موضوعات یک سوره گام‌های دیگری وجود دارد. فهم موضوعی آیات، بخش‌بندی آیات هم مضمون و کشف موضوع هر سیاق از آیات از جمله این گام‌های مقدماتی هستند. با ناکامی در کشف موضوع محوری می‌توان سوء ظن را به سمت این گام‌های مقدماتی برد. خاستگاه اصلی عدم توفیق مفسران ساختارگرا در کشف موضوع محوری سوره‌های بلند دانش ناکافی نسبت به نظام عالم و منقح نشدن روش‌ها و معیارها است. اینکه کوشش مفسران پیشین نتوانسته به تفسیر ساختاری متقن و قابل پذیرشی از برخی از سوره‌های بلند قرآن منتهی شود، هرگز نباید به عنوان دلیلی بر پریشان بودن متن قرآن مطرح شود. همان‌طور که اختلاف و تشتت آراء مفسران در یک آیه، دلیلی بر اضطراب و پریشان بودن کلمات آن آیه محسوب نمی‌شود.

۶. توصیف لایه‌ای از نظام عالم از منظری خاص در هر سوره

یکی از پایه‌های نظریه ساختارمندی سوره‌های قرآن، این موضوع است که تمایز سوره‌ها و قرار گرفتن هر چند آیه در یک سوره معین و جدا از سوره‌های دیگر نشان دهنده متفاوت بودن فضای هر سوره و استقلال موضوع آن سوره از سایر سوره‌های قرآن است. چرا که در غیر این صورت تفکیک آیات قرآن و قرار گرفتن آن‌ها در واحدهای جدا از هم تحت عنوان سوره توجیهی نمی‌یابد. علامه طباطبایی درباره استقلال موضوعات سوره قرآن از یکدیگر چنین می‌نویسد: «هر یک از این سوره‌ها طائفه‌ای از کلام خدا است که برای خود و جداگانه وحدتی دارند و هر سوره‌ای غرضی خاص و معنای مخصوصی را ایفاء می‌کند. غرضی را که تا سوره تمام نشود آن غرض نیز تمام نمی‌شود.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۶/۱)

اخوت از قرآن پژوهان معاصر نیز در اثر خود با نام «روش‌های تدبر سوره‌ای» به این موضوع اشاره دارد؛ «تشخص داشتن سوره‌ها و منحصر به فرد بودن فضای هر سوره که در آن مفاهیم به گونه‌ای متفاوت با سوره‌های دیگر با هم در ارتباط هستند، موضوعی است که در پرداختن به تعریف تدبر سوره‌ای و لزوم و فواید آن باید به عنوان یک مفهوم مبنایی مورد توجه قرار گیرد.» (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۰)

اما مفسران این حوزه، در موارد متعددی برای چندین سوره یک موضوع محوری را پیشنهاد داده‌اند. این موضوع کاملاً با قائل شدن به فضای منحصر به فرد برای هر سوره و استقلال موضوع سوره از یکدیگر در تعارض است و از سوی برخی از منتقدان این رویکرد مورد توجه قرار گرفته است؛ «نظریه وحدت موضوعی در هر سوره متکی بر آن است که هر

سوره با موضوع و هدفی خاص از سوره‌های دیگر متمایز شوند. حال چگونه این مبنای نظری را با اشتراک موضوع در چند سوره می‌توان پذیرفت؟» (حسینی، ۱۳۹۴: ۲۰۴)

به عنوان نمونه‌ای از این دست می‌توان به کوشش بقاعی برای بیان موضوع اصلی دو سوره هود و یونس اشاره کرد. او موضوع اصلی در سوره هود را «وصف قرآن به احکام و تفصیل در دو حالت بشارت و انداز» می‌داند که مقتضی قدرت خداوند است. (بقاعی، بی‌تا: ۲۲۴/۹) صرف نظر از مبهم بودن این عنوان، این موضوع به موضوع اصلی سوره یونس از دیدگاه وی بسیار نزدیک است. او موضوع اصلی سوره یونس را چنین معرفی می‌کند: «وصف قرآن به حکمت که نشان می‌دهد قرآن از جانب خدا است زیرا غیر از او کسی قدرت بر آن را ندارد.» (بقاعی، بی‌تا: ۶۱/۹) بازرگان نیز در کتاب «نظم قرآن» موضوع محوری سوره یونس را منطبق بر موضوع محوری سوره هود دانسته است. جز اینکه در سوره هود کلیات و محورهای اساسی مطرح شده است و سوره یونس بر بخش خاصی از آن متمرکز شده است. (بازرگان، ۱۳۷۲: ۲۳۵/۱)

به نظر می‌رسد آن چه که مورد نقد منتقدان این نظریه قرار گرفته یعنی تشابه موضوعات اصلی برای سوره قرآن، از آسیب‌های موجود در روش تفسیر ساختارگرایانه است. اما در حقیقت این آسیب ریشه در فرایند تفسیر قرآن دارد نه خود متن قرآن. مفسران ساختارگرا در مواجهه با سوره‌های قرآن، شباهت‌ها را دیده‌اند، اما به تفاوت‌ها توجه نشان نداده‌اند. سوره‌های قرآن هر قدر هم که به لحاظ موضوعی نزدیک به یکدیگر به نظر برسند، قطعاً دارای دو متن متفاوت هستند. جایی که یک نکته تجویدی یا نحوی می‌تواند معنای یک آیه از قرآن را بسیار تغییر دهد، مسلماً سوره‌ها با اختلاف کثیر در متن تفاوت‌هایی دارند که باید شناخته شود. برای دوری از این آسیب ضروری است تا مفسران ساختارگرا را به تقویت دانش خود نسبت به نظام عالم و دقت بیشتر در متن قرآن دعوت کرد.

نکته‌ای که می‌تواند به روشن ساختن تمایز و تشخیص سوره‌های قرآن کمک کند، توجه به جنس موضوعات محوری در سوره‌های قرآن است. در قرآن درباره موضوعاتی مانند توحید، رسالت، قیامت، بهشت و نظائر آن در سوره‌های متعددی صحبت شده است. سوره‌های قرآن این‌گونه تدوین نیافته‌اند که یک سوره مربوط به توحید، یک سوره مربوط به رسالت و دیگری مربوط به قیامت باشد. موضوعات محوری سوره‌های قرآن را نباید در این قبیل موضوعات جست. موضوعاتی که در سوره‌ها به عنوان موضوع محوری مطرح است، از جنس موضوعات دیگری است.

در قرآن نظاماتی که خداوند در عالم قرار داده توصیف شده است. در حقیقت صد و چهارده سوره قرآن، به مثابه صد و چهارده «پایه دوربین» برای نگریستن به نظام عالم از منظرهای گوناگون است. خداوند در سوره‌های مختلف دوربین را در نقاط مختلفی از نظام خود مستقر می‌کند و هر بار از یک منظر به عالم، گذشته‌ها، قیامت، جامعه و مانند آن نگاه می‌کند. موضوعات محوری سوره‌ها با این پایه دوربین‌ها تناسب دارند و موضوعاتی هستند که به خاطر آن‌ها پایه دوربین در صد و چهارده نقطه در نظام عالم قرار داده شده است. هر سوره به سان یک جام جهان‌نما بخش‌های مختلف عالم، دوران‌های گذشته و آینده و جریان‌های نظام خداوندی را تبیین کرده است. لذا موضوعاتی مثل توحید، ماجرای برخی رسولان چون موسی ع یا نوح ع و قیامت در سوره‌ها پراکنده است.

به عنوان نمونه در سوره عصر پایه دوربین درون جهنم قرار گرفته و از آن منظر به عالم نگریسته شده است. این سوره تمام انسان‌ها را از آنجا می‌بیند و به دنبال این است که انسان‌ها چگونه می‌توانند نجات پیدا کنند؛ «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ». [عصر ۲] راه نجات در دور دست‌ها در «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» [عصر ۳]

است. اما در سوره کوثر از جایگاه کاملاً متفاوتی به جریان‌های عالم نگاه شده است. کوثر، نعمتی بهشتی است. در این سوره دوربین در جوار کوثر قرار داده شده و از آنجا به هر چیز در دنیا نگریسته می‌شود. لذا در این سوره فقط رفتارهای در قبال کوثر دنبال می‌شود.

۷. ساختارهای تکلف‌آمیز و تحمیل شده

بدون شک پی بردن به ساختار حاکم بر هر سوره قرآن بسیار دشوار است. بقاعی می‌نویسد برای پیدا کردن ارتباط آیه صد و بیست و یک سوره آل عمران با غرض سوره، چندین ماه تفکر می‌کردم. (بقاعی، بی تا: ۱/۱۵) این صعوبت سبب شده تا در برخی از آثار این گونه تفسیری، ساختارهای تحمیل شده برای سوره‌های قرآن طرح شود و وجوه تناسب بسیار تکلف‌آمیزی بین آیات عنوان شود. شوکانی در اعتراض به چنین آثاری می‌نویسد: «بدان که کثیری از مفسران به علم تکلف‌آمیزی روی آورده‌اند و در دریایی فرو رفته‌اند که از ایشان فرو رفتن در آن خواسته نشده است. ایشان سعی کرده‌اند که بین آیات قرآن مطابق نظم و چینشی که در مصحف مشاهده می‌کنیم، مناسباتی را نشان دهند و از این رو به تکلفاتی افتاده‌اند که از انصاف به دور است و کلام اهل بلاغت از چنین تناسبات تکلف‌آمیزی منزّه است چه رسد به کلام خداوند». (شوکانی، بی تا: ۱/۸۵) تکلف در بیان وجه پیوستگی آیات قرآن و ساختارمند بودن متن آن، مورد توجه قرآن پژوهان معاصر نیز قرار گرفته است و از آن به عنوان یکی از آسیب‌های تفسیر ساختارگرایانه یاد می‌کنند. (ایازی، ۱۳۸۰: ۱۱۲)

به عنوان نمونه‌ای از این دست می‌توان به نظریه سعید حوی در کتاب الاساس فی التفسیر اشاره کرد. وی بر این اعتقاد است که هر کدام از سوره‌های قرآن توضیح بخشی از آیات سوره بقره هستند و بر این اساس موضوع محوری سوره نساء را آیه بیست و یکم این سوره می‌داند: «یا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». وی سوره هود را نیز تفصیل همین آیه از سوره بقره دانسته است. با این تفاوت که در سوره نساء تمرکز بر تقوا است و در سوره هود تمرکز بر عبادت رب است. (حوی، ۱۹۹۱: ۲۵۲۵/۵)

مبنای اتخاذ شده از سوی حوی برای ارتباط برقرار کردن بین آیات سوره بقره و موضوع محوری سایر سوره‌های قرآن، سبب شده تا او در وادی تکلف قرار گیرد. وی غالباً هیچ استدلال روشنی برای این گونه تناظرها بیان نمی‌کند و با عبارت «إنه لمن الواضح» از شرح این موضوعات عبور می‌کند. ارتباط محتوای سوره هود با آیه بیست و یک سوره بقره نیز ارتباطی بسیار شکننده است. او موضوع محوری سوره هود را «امر به عبادت خداوند» معرفی می‌کند (حوی، ۱۹۹۱: ۲۵۷۰/۵) و تنها همین مسأله را وجه ارتباط سوره هود با آیه بیست و یک سوره بقره معرفی می‌کند. (حوی، ۱۹۹۱: ۲۶۱۵/۵) روشن است که این گونه استدلال آوردن و آیات و سوره‌ها را متناظر یکدیگر دانستن خالی از استحسان و ذوق نیست.

مخالفان تفسیر ساختاری قرآن با استناد به نمونه‌هایی که مفسران سعی کرده‌اند به هر طریق ممکن وجهی برای ایجاد ارتباط و انسجام بین بخش‌های قرآن فراهم کنند و در این مسیر به صورت افراطی از ذوق و استحسان بهره گرفته‌اند، اصل وجود ساختار در کلام خداوند را زیر سوال برده‌اند. اما باید توجه داشت تکلف‌گرایی و تحمیل ساختار و وجه پیوستگی به آیات قرآن از سوی برخی از مفسران، نافی اصل وجود ساختار و انسجام در میان آیات این کتاب آسمانی

نیست و باید بین وجود ساختار و کشف ساختار تمایز قائل شد.

کشف غرض سوره به مانند کشف کلید گنجینه‌ای از جواهرات است. دست یافتن به غرض اصلی سوره و وجه تناسب میان آیات آن، ده‌ها آیه و مفهوم مطرح در سوره را به یکباره به یکدیگر پیوند می‌دهد و ارتباط و تناسبی میان تمام موضوعات خرد درون سوره ایجاد می‌کند. مفسر با دستیابی به ساختار سوره، برداشت‌های متعددی از سوره انجام می‌دهد که در تفسیر غیر ساختارگرایانه هرگز ممکن نیست. چرا که مفسر ساختارگرا به شبکه بزرگی از مفاهیم مرتبط به هم دست یافته است که مطالعه تناسبات و ارتباطات حاکم بر آن‌ها نو به نو بر برداشت‌های مفسر از سوره می‌افزاید. طبیعی است دست یافتن به چنین مقوله ارزشمندی با صعوبت همراه باشد و تفسیر ساختاری به عنوان گرایشی نوپا در عرصه تفسیر قرآن هنوز نیازمند به اصلاح و بهینه‌سازی روش‌های خود است.

اساساً تفسیر قرآن نیز مانند هر فرایند علمی دیگری، با تضارب آراء و نقد و تصحیح اندیشه مفسران شکل می‌گیرد و فربه می‌شود و راه خود را به سوی تکامل می‌پیماید. طبیعی است این رویکرد تا رسیدن به روش‌ها و معیارهای متقن و ارائه ساختارهای قابل پذیرش برای سوره‌های قرآن به گونه‌ای که دستاوردهای تفسیری قابل توجهی به بار آورد، مسیر پر فراز و نشیبی در پیش رو داشته باشد. لذا پیشنهاد ساختارهای ضعیف و ناهم‌خوان با آیات قرآن از سوی مفسران نباید به تلقی غیر ساختارمند بودن متن قرآن بیانجامد. بلکه این موضوع می‌طلبد تا در راستای نقد و تصحیح ساختارهای پیشنهاد شده کوشش مضاعفی صورت گیرد.

اصولاً در هر کار علمی، اگر چه برخی روابط بین پدیده‌ها کشف می‌شود، اما در این فرایند کشف عنصر توجیه هم وجود دارد. هر نظریه بخشی از ارتباط بین پدیده‌ها را می‌نمایاند و در بخش دیگر ارتباطات تصنعی برقرار می‌کند. از همین رو تلاش برای دست یافتن به نظریه جدید جایگاه دارد. در مسیر تحول نظریه‌ها، نظریه جدید می‌تواند پدیده‌های بیشتری را توضیح دهد. درست مانند این روند که در کار علمی پذیرفته شده است، در تفسیر ساختاری هم ممکن است مفسر نتواند بخشی از ساختار را کشف کند و لذا در آن بخش ارتباط تصنعی برقرار کند. این موضوع نافی حَقانیت رویکرد ساختارگرایانه نیست. بلکه نافی کمال ساختار مطرح شده از سوی مفسر است، که مسأله‌ای طبیعی و قابل پذیرش است. این انتظار که بتوان قرآن را به سهولت فهمید و به راحتی به ساختارهای آن دست یافت، همراه با تخفیف قرآن است. انسان برای فهم روابط میان پدیده‌های مشهود و ملموس طبیعت، بسیار به تکلف افتاده است و بارها نظریه‌های پیشین خود را به نقد کشیده و متحول ساخته است. حال در مقابل قرآن که مفاهیم عظیم عالم در آن منطوقی است، کاملاً پذیرفتنی است که در ارتقاء فهم خود از قرآن چنین مسیری را طی کند.

۸. تکثر نظم‌های درون سوره‌ای

مقایسه آثار تفسیری تألیف یافته بر پایه نگاه ساختاری به سوره‌های قرآن، آسیب دیگری را معلوم می‌سازد. در این آثار ساختارهای متفاوتی برای هر یک از سوره‌های قرآن از سوی مفسران پیشنهاد شده است. از سوی دیگر در استدلال‌ها و بیان تناسب میان آیات نیز اختلاف نظرهای فراوانی به چشم می‌خورد. وجود این اختلاف‌ها از سوی برخی به عنوان یکی از نشانه‌های متزلزل بودن فرضیه ساختارمند بودن سوره‌های قرآن معرفی شده است. (حسینی، ۱۳۹۴: ۲۲۷)

به عنوان نمونه‌ای از این دست، اظهار نظر مفسران درباره محور اصلی سوره هود جالب توجه است. سید قطب معتقد است تمام سوره هود برای «غم‌زدایی» از رسول الله ص در سال‌هایی که در شرایط بسیار سخت مکه قرار داشتند، نازل

گردیده است. (سیدقطب، ۱۳۸۶: ۸۱۹/۳) وی مضمون اساسی سوره هود را مفاد آیات دو تا چهار سوره معرفی می‌کند. (سیدقطب، ۱۳۸۶: ۸۲۳/۳) این در حالی است که بقاعی موضوع اصلی در سوره هود را وصف قرآن به احکام و تفصیل در دو حالت بشارت و انداز می‌داند که مقتضی قدرت خداوند است. (بقاعی، بی‌تا: ۲۲۴/۹) علامه طباطبایی نیز در اظهار نظری متفاوت غرض اصلی سوره هود را این می‌داند که نشان دهد تمام معارف مطرح در قرآن به اصل توحید بازگشت پیدا می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹۹/۱۰)

بازرگان نیز در کتاب «نظم قرآن» موضوع محوری سوره را «سرنوشت امت‌های مجرم و منحرف تاریخ در رابطه با انبیاء و سنت جاری الهی» معرفی می‌کند (بازرگان، ۱۳۷۲: ۲۳۵/۱) و سعید حوی موضوع محوری سوره هود را «امر به عبادت خداوند» می‌داند. (حوی، ۱۹۹۱: ۲۵۷۰/۵) خامه‌گر نیز موضوع اصلی این سوره را «ناکامی دشمنان اسلام در برابر دعوت توحیدی پیامبر اکرم ص» دانسته است. (خامه‌گر، ۱۳۹۵: ۲۶)

نمی‌توان بر روی این اختلاف نظرها چشم بست. مفسران ساختارگرا نظرات همگرایی درباره ساختار برخی از سوره‌های قرآن ابراز نکرده‌اند. اما این موضوع منحصر به رویکرد ساختارگرایانه در تفسیر قرآن نیست. این اختلاف نظرها در سایر رویکردهای تفسیری نیز به روشنی بروز یافته است. به عنوان نمونه تمام آیات معطوف به ولایت اهل بیت ع قرن‌ها معرکه آراء مفسران شیعه و اهل سنت بوده است و هر گروه متکی بر روش‌های تفسیری متداول در سنت تفسیری، این آیات را موافق مشرب خود تفسیر می‌کند.

مشرب‌های کلامی، فقهی و فلسفی مفسر و حتی شرایط فرهنگی، اجتماعی و جغرافیای زیست او همگی در فرایند تفسیر، چه تفسیر ساختارگرایانه و چه غیر آن، تأثیر گذار است. اما همان‌طور که وجود این اختلاف نظرها سبب نمی‌شود تا حکم به باطل بودن سایر رویکردهای تفسیری قرآن دهیم، نمی‌توان اختلاف نظرهای موجود در آثار تفسیر ساختارگرایانه را دلیلی بر تزلزل و نادرستی این نظریه قلمداد کرد. در این میان امتیاز رویکرد تفسیر ساختارگرایانه بر سایر رویکردهای تفسیری آن است که با بهره بردن از قرائنی که ساختار متن در اختیار قرار می‌دهد، می‌تواند از تأثیرپذیری تفسیر قرآن از فضای اندیشه‌ای مفسر بکاهد.

از سوی دیگر در مواجهه با هر یک از سوره‌های قرآن، به عنوان یک بنای عظیم و رفیع خداوندی، خود را باید با یک متن بسیار ساختارمند، نظام‌یافته و بسیار غنی روبرو ببینیم. آیاتی که در یک شبکه پیچیده از جنبه‌های مختلف با یکدیگر ارتباط دارند و مجموعاً متنی که نظم‌های متعدد و متفاوتی را می‌توان بین اجزاء درون آن یافت، به وجود آورده‌اند. سوره‌های قرآن خداساخته هستند، لذا ساختار حاکم بر آن‌ها باید به قدری عظیم، پیچیده و پر جزئیات باشد که در نگاه هر منصفی یک متن فرابشری جلوه کند. نظم قرآن بشری نیست و ساختارمندی سوره‌های قرآن یکی از ابعاد اعجاز این کتاب آسمانی است.^۲

لذا یکی از معیارهای سنجش درستی ساختار پیشنهاد شده برای سوره‌های قرآن وجود عظمت، ارتفاع و اعجاز در آن ساختار است. تا زمانی که در ساختار پیشنهاد شده از سوی یک مفسر برای سوره‌های قرآن عظمت و اعجاز دریافت نشود، می‌توان نتیجه گرفت هنوز تا کشف ساختار آن سوره فاصله وجود دارد. این معیار معلوم می‌سازد تمام آنچه تحت عنوان

^۲. شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا ع از موسی رازی چنین نقل می‌کند: «ذَكَرَ الرُّضَاعُ يَوْمًا الْقُرْآنَ فَعَظُمَ الْخُجَّةُ فِيهِ وَ الْإِيَّةُ الْمُعْجَزَةُ فِي نَظْمِهِ...» امام رضا ع روزی از قرآن یاد کردند و حجت آن و نشانه اعجاز آن را که در نظم آن است، عظیم شمردند. (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۳۰/۲)

تفسیر ساختارگرایانه فراهم آمده است، نخستین گام‌ها در صعود به کوهستان عظیم معارف قرآنی است. حال که در قرآن با چنین ساختارهای عظیمی روبرو هستیم، کاملاً قابل پذیرش است که هر مفسّر با تأثیر از دانش پیشینی و دغدغه‌های خود سراغ سوره‌های قرآن بیاید، از منظر خود به سوره نگاه کند و نظم‌ها و تناسباتی را در سوره کشف کند و وجهی از ساختار آن سوره را عیان کند. لذا گوناگون بودن ساختارهای پیشنهاد شده از سوی مفسران برای یک سوره اصل ساختارمندی سوره‌های قرآن را با اشکال مواجه نمی‌کند. پذیرش هم‌زمان نظم‌های متفاوت کشف شده در یک سوره ممکن و معقول است. می‌توان هم‌زمان درک‌های متعددی از جامعیت یک سوره داشت که این موضوع تبعه غنی بودن قرآن است. این اختلاف نظرها نقطه پایان نیست. بلکه محل آغاز پژوهش‌های نو به منظور نزدیک شدن به درکی جامع‌تر از ساختار سوره‌های قرآن است. البته ضروری است تا هر کدام از ساختارهای پیشنهادی ساختارهای جامع و مانعی باشند و ملاک‌ها و معیارهایی برای پذیرش نظم‌های پیشنهادی و مقایسه قدرت و ضعف آن‌ها تعریف شود.

۹. نتیجه‌گیری

رویکرد ساختارگرایانه به مجموعه سوره‌ها و آیات قرآن بر پایه نگاه عقلانی به این کتاب آسمانی و خاستگاه وحیانی آن استوار گشته است. در این نگاه روند نزول آیات و چینش آیات متأثر از حوادث مقطعی در جغرافیای محدود نزول قرآن و به اقتضای نیاز جامعه عصر پیامبر اکرم ص نبوده است. در این رویکرد، باور به نظام‌مند بودن کلام حکیمانه خداوند، پیش‌فرض بهره‌گیری حداکثری از این موهبت الهی است که موجب پرداختن و اهتمام به این رویکرد تفسیری شده است.

گذار به تفسیر ساختارگرایانه قرآن با چالش‌هایی روبرو است که آسیب‌هایی را در این گونه تفسیری ایجاد کرده‌اند. این آسیب‌ها معطوف به حوزه عمل و فعالیت تفسیری صوت گرفته مطابق با این رویکرد است که در مقام به کار بستن این رویکرد آشکار شده و در آثار مربوط به این گونه تفسیری راه یافته است. ضعف در پشتوانه دانشی نسبت به نظام عالم و جایگاه آیات قرآن در این نظام، خاستگاه اصلی بروز چالش‌ها و شکل‌گیری آسیب‌های تفسیری ساختاری است. با توجه به نوپدید بودن رویکرد تفسیر ساختارگرایانه و سامان نیافتن روش‌ها و معیارهای آن، بروز آسیب‌هایی از سوی مفسران در آثار تفسیری این حوزه دور از انتظار نیست. در سایر علوم نیز هر فرضیه‌ای برای رسیدن به جایگاه یک نظریه متقن و قابل پذیرش، مسیری طولانی را می‌پیماید که طی آن فعالیت‌های علمی فراوانی را از سوی دانشمندان آن حوزه طلب می‌کند. روش‌های تفسیری حاضر در سنت تفسیری نیز حاصل همین کوشش‌ها و فعالیت‌های علمی دانشمندانی است که امروزه با طی مسیر پر فراز و نشیب و رسیدن به بلوغ خود در اختیار مفسران قرار گرفته است. کوشش‌های صورت گرفته در عرصه تفسیر ساختارگرایانه در حقیقت نخستین طلعه‌های بروز این رویکرد نوین تفسیری در حوزه سنت تفسیری است که قدمتی بیش از هزار سال دارد.

منابع

-قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، ۱۴۲۰ق، *التحریر و التنبیر*، بیروت، موسسه التاريخ العربی
۲. ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳. احمدی آشتیانی، فرهاد، "تبیینی از پایه‌های نظری تفسیر ساختارگرایانه قرآن"، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال هجدهم، شماره ۴، صص ۳۱-۱
۴. احمدی آشتیانی، فرهاد و خوش‌منش، ابوالفضل، "کاربست رویکرد تعلیق پدیدارشناختی در فهم قرآن؛ نگره‌ای نو به مفهوم «امامت» بر اساس آیه ۷۹ سوره حجر"، *آینه معرفت*، شماره ۵۶، پاییز ۱۳۹۷.
۵. احمدی آشتیانی، فرهاد و دیگران، جایگاه زمانی نفخ صور در قرآن؛ کاوشی جهت دستیابی به تصویر قرآنی از مقاطع آینده، *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، شماره سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صص ۷۵-۹۰.
۶. اخوت، احمد رضا (۱۳۹۲ش)، *روش‌های تدبر سوره‌ای*، تهران، انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت ع.
۷. ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۰ش)، *چهره پیوسته قرآن*، تهران، نشر هستی نما.
۸. بازرگان، عبدالعلی (۱۳۷۲ش)، *نظم قرآن*، تهران، پژمان.
۹. بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۴ش)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه بعثه.
۱۰. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۳ق)، *مدینه معجز الأئمة الإثني عشر و دلائل الحجج علی البشر*، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية.
۱۱. برک، ژاک (۱۳۷۹ش)، *بازخوانی قرآن*، ترجمه محمود رضا افتخارزاده، تهران، نشر روزگار
۱۲. بستانی، محمود (۱۴۲۴ق)، *التفسیر البنائی للقرآن الکریم*، مشهد، آستان قدس رضوی
۱۳. بقاعی، ابراهیم بن عمر (بی‌تا)، *نظم الدرر فی تناسب الآيات والسور*، قاهره، دار الكتاب الإسلامي.
۱۴. بل، ریچارد (۱۳۸۲ش)، *درآمدی بر تاریخ قرآن*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ اول، قم، مرکز ترجمه قرآن
۱۵. جزائری، نعمت‌الله (۱۴۲۷ق)، *ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار*، چاپ اول، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
۱۶. حسینی، علی اکبر (۱۳۹۴ش)، *نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها نگرش‌ها و چالش‌ها*، قم، پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن.
۱۷. حلی، حسن بن سلیمان (۱۴۲۱ق)، *مختصر البصائر*، قم، مؤسسه النشر الإسلامي.
۱۸. حوی، سعید (۱۹۹۱م)، *الاساس فی التفسیر*، چاپ سوم، قاهره، دار السلام للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۹. خامه‌گر، محمد (۱۳۹۵ش)، *مجموعه کامل ساختار سوره‌های قرآن*، قم، موسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین.
۲۰. خامه‌گر، محمد (۱۳۸۶ش)، *ساختار هندسی سوره‌های قرآن*، قم، شرکت چاپ و نشر بین الملل
۲۱. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۷ش)، *ذهن و زبان حافظ*، تهران، نشر نو
۲۲. دزاز، محمد عبد‌الله (۱۴۲۶ق)، *النباء العظیم*، قاهره، دارالقلم للنشر و التوزیع

۲۳. رابینسون، نیل، «دستان باز؛ قرائتی دوباره از سوره مائده»، ترجمه محمد کاظم شاکر و انسیه عسگری، پژوهش‌های قرآنی، دوره هجده، شماره ۶۹، بهار ۹۱، صص ۱۵۶-۱۸۹
۲۴. ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۸۹ش)، مقالاتی در پدیدارشناسی، هنر و مدرنیته، تهران، نشر ساقی.
۲۵. زرکشی، بدرالدین (۱۳۹۱ش)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالمعرفة
۲۶. زهاوی، دن (۱۳۹۲ش)، پدیدارشناسی هوسرل، ترجمه مهدی صاحب‌کار و ایمان واقفی، تهران، روزبهان.
۲۷. ساکالوفسکی، رابرت (۱۳۹۵ش)، درآمدی بر پدیدارشناسی، ترجمه محمدرضا قربانی، تهران، گام نو.
۲۸. سید قطب (۱۳۸۶ش)، فی ظلال القرآن، ترجمه مصطفی خرم دل، تهران، احسان.
۲۹. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العربی
۳۰. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی
۳۱. شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ش)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد.
۳۲. شوکانی، محمد بن علی (بی تا)، فتح القدير، بیروت، دار المعرفة.
۳۳. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان.
۳۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۵. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۷. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ش)، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمیه.
۳۸. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۳۹. فقهی زاده، عبدالهادی (۱۳۷۴ش)، پژوهشی در نظم قرآن، تهران، جهاد دانشگاهی
۴۰. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۰۶ق)، الوافی، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
۴۱. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۷۱ش)، نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۴۳. گلدزیهر، ایگناس (۱۳۵۷ش)، درس‌هایی درباره اسلام، ترجمه علینقی منزوی، چاپ دوم، تهران، کمانگیر
۴۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۵. محلی، جلال الدین و سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶ق)، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات.
۴۶. مدنی، محمد محمد (۱۹۹۱م)، المجتمع الاسلامی كما تنظمه سوره النساء، مصر، بی نا
۴۷. معتمد دزفولی، فرامرز (۱۳۹۶ش)، خوانش پدیدارشناسانه سوره‌های مکی قرآن، تهران، نشر نگاه معاصر.
۴۸. مکوند، محمود، «بازخوانی انسجام متن قرآن در پرتو نظریه نظم متقارن- با تأکید بر دیدگاه میشل کویپرس»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۷۶، پاییز ۹۴، صص ۳۳-۴
۴۹. نیل‌ساز، نصرت، «بررسی و نقد دیدگاه ونزبرو درباره تثبیت نهایی متن قرآن»، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۸۸، تابستان ۸۷، صص ۱۶۹-۱۵۱

۵۰. نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم (۱۴۲۶ق)، سرور أهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان عج، چاپ اول، قم، دلیل ما.